

اسرائیل اسیر منطق زور

از سایت العرب، ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۶

ترجمه مصطفی ناصر

تجاوز مستمر اسرائیل به لبنان و سرزمین های فلسطینی نتیجه مستقیم به فراموشی سپردن فرایند صلح خاورمیانه در پرتو آتش جنگ در عراق طی متجاوز سه سال گذشته است. یعنی از هنگامی که آمریکا این سرزمین عربی بسیار مهم را به اشغال خود درآورد.

بوش رئیس جمهوری امریکا برای وارد شدن به منطقه، عبور از دروازه های عراق را انتخاب کرد. نقشهء سرنگون کردن دولت سابق عراق، تلاشی بود به منظور برپائی یک "خاورمیانه بزرگ" که در دریاچه ای امریکائی - اسرائیلی شنا کند با این هدف که نقش اول را به دولت یهود بسپارد، و نیز ترسیم مجدد نقشه منطقه بر پایه ای متناسب با نقش این دولت. اما ایالات متحده امریکا چنان در باتلاق عراق فرو رفته است که نه بوش و نه "نو محافظه کاران" نمی دانند چگونه از آن خارج شوند، در همین حال تمام ادعاهای حول "گسترش دموکراسی" با سوق دادن عراق به سمت جنگ داخلی بر باد رفته است و اینها همه در چارچوب نقشهء اسرائیل جهت تجزیه مناطق عربی صورت می گیرد.

بدین ترتیب، وارد شدن بوش به منطقه به بهانهء گسترش دموکراسی با شکست مواجه شده و نتیجهء آن برای کل منطقه فاجعه بار بوده است. بنا براین بوش با غرق شدن در باتلاق عراق، برای شارون، و بعد از او برای ایهود اولمرت، گزینه های مشخصی باقی گذاشت که دست اسرائیل را باز می گذارد تا یکجانبه به ترسیم مرزهایش بپردازد، و باز هم یکجانبه آن را به فلسطینیان و اعراب تحمیل کند. و بر همین اساس، از فرایند صلح که در سال ۱۹۹۱ در مادرید شروع شد و بعد قراردادهای اسلو ناشی از آن طفره رود. علاوه بر آن دو مسألهء دیگر [در همین فرایند صلح] یعنی لبنان و سوریه را نیز نادیده بگیرد.

به رغم این که اسرائیل به شکل یکجانبه و با اعمال زور گامهای خود را نقویت کرده است، اما قادر نیست خود را از تنش هایی که با آنها روبرو است مصون نگهدارد. آنچه امروز در غزه جریان دارد گواه این امر است. در عین حال اسرائیل به دنبال عقب نشینی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ مسائل حل نشده ای برجا گذاشته بود، که امروز با جنبش مقاومت لبنان وضعی انفجاری به خود گرفته است.

علاوه بر اینکه بوش در باتلاق عراق فرو رفته، در پرونده هسته ای ایران نیز غرق شده است. چرا که بوش تمام ارادهء خود را به کار گرفته است تا تهران را از دستیابی به تکنولوژی هسته ای باز دارد و یا بر سر این موضوع، در مقابل تلاشهای ایران به منظور عادی ساختن اوضاع عراق، با ایران معامله کند. به همین دلایل تمام سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه در گرو ناکامی هایی است که این کشور در عراق با آن در گیر است.

آتش جنگی که اسرائیل در لبنان و فلسطین برافروخته و نیز عراق که روزانه از آن خون جاری است، همگی جزئی است از خطاهای استراتژیکی که محصول تصمیم به اشغال عراق و بعد غرق شدن در باتلاق آن بوده است. کشمکش اعراب - اسرائیل یکی از مراحل بسیار دشوار خود را می گذراند، لبنان بار دیگر به چنبره آشوب باز گشته است و اوضاع حاضر عراق به رغم خوش بینی های زیاد، آینده بهتری را نوید نمی دهد.

آتشی که امروز از غزه تا ایران مشتعل است و از سوریه نیز می گذرد، انعکاسی از زلزله سال ۲۰۰۳ عراق و ترکشهای انفجار بزرگ این کشور است. اما فقط لبنان و فلسطین و سوریه و

ایران نیستند که از ارتعاش زلزله عراق تأثیر پذیرفته اند، بلکه تمام همسایه های عراق به لرزه در آمده و به خشونت مذهبی که در این سرزمین عربی وزیدن گرفته است، با ترس و نگرانی می نگرند. هیچ نشانه ای حاکی از رو به بهبود گذاشتن اوضاع عراق وجود ندارد، در منطقه همه در انتظار بدترین گزینه ها هستند و تلاش می کنند خود را از تأثیرات اوضاع کنونی این کشور دور نگهدارند. اما ایالات متحده، تا قبل از انتخابات مجلس نمایندگان کنگره و ثلث اعضای مجلس سنا در نوامبر سال جاری، در جستجوی راه خروج آبرومندانه ای است تا برای جمهوریخواهان حیثیتی دست و پا کند.

امریکا که در عراق زیر فشار است سعی می کند از افتادن در درگیریهای سیاسی در جاهای دیگر منطقه احتراز کند، اما از آنجا که اسرائیل به شکل افراطی بر ضد فلسطینیان و لبنان به زور متوسل می شود و به تهدید سوریه و ایران نیز می پردازد، خاورمیانه منبع آشوب های دیگری خواهد بود و تا زمانی که اسرائیل حقوق و عهد نامه های بین المللی را رعایت نکرده و به اشغال پایان ندهد و برای حفظ امنیت خود از زور به عنوان تنها ابزار استفاده کند و هیچ ضوابطی هم که این دولت را از اعمالش منع کند، وجود نداشته باشد، احتمال انفجار وسیع منطقه ای وجود دارد. از اظهار نظر های دولت امریکا به وضوح پیدا است که دستگاه دولتی بوش تلاش می کند تا از جنگ علیه لبنان به منظور تصفیه حسابهای خود با حزب الله و سوریه و ایران نهایت استفاده را ببرد. در همین رابطه بوش اجلاس سران هشت کشور صنعتی در سن پترزبورگ را به خدمت گرفت تا منطق خود را بر این اجلاس تحمیل کند. سران این کشورها با صدور بیانیه ای رسمی با نادیده گرفتن مسئولیت اسرائیل در آغاز کردن جنگ و دامن زدن به آن با استفاده از تمام وسایل نابود کننده ای که از امریکا دریافت می کند، طرف های دیگر را مقصر وضعیت پیش آمده دانسته و نوشته اند: "افراط گرایان و کسانی که از ایشان حمایت می کنند، نباید اجازه یابند که منطقه خاورمیانه را بی ثبات کنند و آن را به آشوب بکشند".

از سوی دیگر کاندولیزا رایس که موضع دولت امریکا را بیان می کند سیاست های اسرائیل را مبنی بر "تهاجم علیه لبنان به منظور نابود کردن تهدید حزب الله" توجیه کرده و حمایت امریکا را از ادامه جنگ ویرانگر علیه لبنان تا نابودکردن تمام توانمندیهای حزب الله و هر آنچه با این حزب در ارتباط است از جمله "توان گروگان گیری و پرتاب موشک به سمت اسرائیل" اعلام می دارد و تأکید می کند که نتایجی کمتر از این را نمی پذیرد.

استمرار عملیات نظامی بین اسرائیل و حزب الله، تمرکز اسرائیل بر ضربه زدن به زیرساختهای اساسی و دستگاه رهبری و فرماندهی حزب الله و وسایل تبلیغاتی این حزب و پاسخ حزب الله از طریق پرتاب موشک به حیفا و مکانهای دیگر در عمق اسرائیل نشان می دهد که جنگ درازمدت خواهد بود و اسرائیل با بکارگیری افراطی نیروی نظامی، نخواهد توانست آنچه را که اهداف خود می نامد تحقق بخشد. از سوی دیگر از سخنان سید حسن نصرالله چنین بر می آید که حزب الله اراده و وسایل نظامی کافی برای به پیش بردن یک جنگ طولانی را دارد و اسرائیل باید در انتظار اقدامات غافلگیرکننده بیشتری باشد.

آنچه امروز اسرائیل به آن دست می زند از حد اقدام برای آزاد کردن سربازهای اسیرش در غزه و لبنان بسیار فراتر می رود. این شیوه دائمی دولتی است که اسیر منطق زور است، نه منطق حق، زوری که این دولت بر اساس آن برپا شده است.

<http://www.alarab.co.uk>